

طہران محمد حسنہ  
عبد العزیز قاسم ہارلین

# رسالہ خط داعی

تالیف پروفیسر قاسم محمد علی

مؤلف فرہنگ نظم

محلہ دارالشفاء - حیدر آباد دکن

۱۳۵۲ ہجری قمری - ۱۳۱۲ شمسی

۱۳۴۲ فصلی دکن

عظیم شمیم پریچہا رمنارت طبع  
درامم ایم پریچہا رمنارت طبع





در دفتر کتب گنجینه ملی

۲۵۷۷۴

ثبت گردید

در دفتر کتب گنجینه ملی

بشماره ۱۵۰۲۸۲

ثبت گردید

# خط داعی

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد والصلوات چنین گوید احقر سید محمد علی (داعی الاسلام)

مؤلف "فرهنگ نظام" که در چند سال قبل خط به خط لاتین برای فارسی

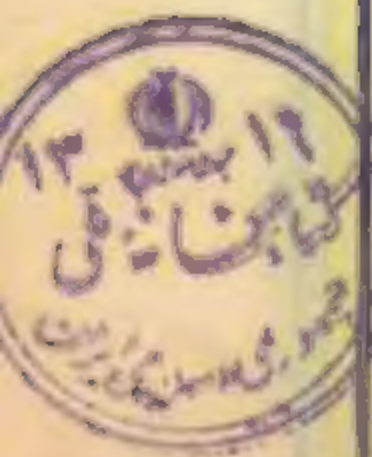
را نشر داده و در آن رای دادم که نباید خط امروز فارسی را بتیله

به خط لاتین کرد. بلکه همین خط را باید طوری اصلاح کرد که آموختن و چاب

کردنش آسان باشد و بتواند حامل علوم باشد. از آن وقت در طریق اصلاح

آن فکر میکردم و آخر مصمم شدم در خطوط اصلیه قدیم یعنی عبرانی و لاتین

و یونانی و سنسکریت و کوفی تفحصاتی کرده اصول علمی وضع و ترکیبات





آنها را بدست آورم تا راهی برای اصلاح خط فارسی بدست آورم.  
 تعجب میفرمایید که بعد از چشتن اصول تشکیل آنها فهمیدم که خط امروز  
 علمی ترین و ساده ترین و آسانترین خط موجود دنیا است و هیچ محتاج  
 به اصلاح اساسی نیست که با ساختن سی چهل تکه حروف میشود هر کتابی را  
 چاپ کرد فقط باید اساس علمی اولش را مراعات کرد و دست از  
 نقاشی و تصرفات بعد برداشت مثلاً در خط امروز اگر بخواهید این  
 لفظ سه حرفی (ح ج ج) را بنویسید باید حرف اول (ح) را بر حرف  
 دوم (ج) سوار بکنید و حرف دوم را هم بر حرف سوم (ج) سوار  
 بکنید و این طور "حجج" بنویسید که در واقع مثل خط چینی میشود که از بالا  
 به پایین میآید امروز ما این طور می پسندیم و اگر کسی سه حرف مذکور  
 را بدون سوار پیروی هم این طور "حجج" بنویسد بنظر ما بدست اما اگر





به کسی که مانوس به خط امروزی شما نباشد نشان بدید دوم را بهتر از  
 اول می پسندد. به دختر پنج ساله خودم نوشتن میامو ختم حج را در حرف  
 مقطعه (ع ع ع) نوشتم و به او دادم مرکب بکند گفتم هر حرف را بر  
 دیگری سوار کن گفت حرف دوم خسته میشود که اول بر آن سوار باشد  
 و سوم خسته تر میشود که دو حرف بر آن سوار باشند گفتم خودت چه طور  
 میخوای مرکب بکنی گفت جیم کوچک را پهلوی ع و کوچک مینوسیم و  
 جیم کوچک دوم را هم پهلوی جیم اول و این طور "حجج" نوشت. در  
 واقع دماغ ساده بچه از خط پیچ در پیچ ما ررم کرد.

سواری و تکیه | خصوصیات خطوط رایج امروز ما یعنی ثلث و نسخ  
 و افزایش | و تعلق و شکسته سه چیز است.

(۱) سواری که یک حرف بر حرف دیگر سوار باشد که در ثلث





و نسخ کم است و در تعلیق و شکسته بسیار مثلاً این جمله را به بینید حج  
اسلام کار صحیحی کردند که در لفظ حج و صحیح چه طور حروف بر یکدیگر سوار  
رند

که اگر بدون سواری نبویسیم این طور "حجج صحیح" میشود. آن وقت  
آن نقاشی که امروز پسند ما است از آن دو لفظ فوت میشود.

(۲) تکیه که یک حرف بر حرف دیگر تکیه بدهد یا سر حرفی به ته

خودش تکیه بدهد تا موافق اصول نقاشی قشنگ بنظر بیاید. باز همان

جمله را به بینید "حج اسلام کار صحیحی کردند" در لفظ اسلام سرین

بالا است و تنش پایین که بلام تکیه داده و لام هم به الف تکیه

داده و در لفظ کا که در ابتدا رکاف کوچک و الف پهلوی هم و در

عرض هم (کلا) بودند در خط ما اول کاف را بطرف الف قدری

تکیه دادند و این طور "کما" نوشتند و بعد کاف را بکلی روی الف





انداخته این طور "کا" ساختند.

(۳) واضعان خط کوفی و انایان بودند و هر حرفی را دو قسم

قرار دادند که در افراد و آخر کلمه تمام نوشته شود و در اول و وسط

فقط سر آن حرف نوشته شود. وقتی که دماغ ایرانی صنعت نقاشی را

در خط آورد و در ترکیب حروف محتاج به افزایش بعضی حروف شد

مثلاً در جمله مذکوره بر حرف صاد یک دندان اضافه کردیم. صاد تنها (ص) داری

یک سر و یک نیم دایره است و در حال ترکیب که نیم دایره حذف میشود باید

سر صاد (ص) نوشته شود اما در ترکیب یک دندان اضافه میکنیم

و این طور صد یعنی بسیم مثل صحیح و صد و صاد و امثال آنها حالا

اگر ما جمله مذکوره را بدون سواری و تکیه افزایش در تعلیق بنویسیم

این طور میشود "حجج اسلام کا صحیحی کردند" و در نسخ این طور





حجج اسلام کلا رصیحی کردند اما عیبی که پیدا میکند  
 این است که نقاشیش کم است و بدتر از همه بیه آن مانوس نیستیم  
 و بدان میآید پس علاج این است که اگر خط داعی برای آموختن  
 اطفال و غیر اهل زبان آسانتر باشد نه یک مقابل و ده مقابل بلکه پنجاه  
 مقابل آسانتر باشد ما آن را برای آموختن بتدی میگیریم و اگر برای طبع هم  
 پنجاه مقابل آسانتر باشد برای طبع هم میگیریم و خط امروز خودمان  
 برای نوشتن با دست و طبع سنگی نگاه میداریم. داعی به شما اطمینان  
 میدهد که طفل شما با خط داعی در یک ماه خوانا و نویسا بشود و بعد  
 بتواند خط امروز شما را هم بی زحمت بخواند و شما بتوانید هر کتابی را  
 با سی چهل تک حرف سربی چاپ بکنید بشرطیکه شما این رساله را تا آخر  
 با دقت و نظر انصاف بخوانید مبادا خدای نخواستہ شیطان شما را





گول بزند و در دل خود خیال کنی چو کاشف این خط من نشدم  
 که از داعی فاضلترم و حالا که او شده رو خواهم کرد! اول برای  
 تفریح طبع شما و غزل داعی را در خط داعی مستعلیق و نسخ مینویسم  
 و بعد میر و حکم سر مطلب.

## غزل

مستعلیق

—

چه ضبط گریه کند نزد دستان خوارم

چگونه خون نخورم عشق را نمک خوارم

نداده جان بتو از رو بروی تو رفتم

نشرم باز چسان رو بروی تو آرم

تو را به بینم و گریه نه به بیپایت رخ





کنم نثار تو جان این یک آرزو دارم

ز طول نزع شدم شرمگین پرستاران

کجا است دلبر آسان کنید دشوارم

دهند دل بهمای چشم یار هم چنان

نظر بجانب من کن که چون توبیمارم

وگر مدار ز من چشم مو شکافی علم

زلف دوست پریشان شده است افکارم

مباد کس چو من زار در شکنجه عشق

که مرگ خویش تمنّا کند پرستارم

چه حکمت است که عشق و امید همزادند

اگر بفرقت تو جان ندا دهنای چارم





نهادِ عکسِ تورا در برابر و گویم

شکایتِ تو شب و روز این بود کارم

غرض تشبیه چشمانِ یار از مستی است

و گرنه زاهد من از تو بیش هشیارم

مرا ز عالمِ بیرون خویش نیست خبر

فزون ز سدا سکندر شده است پندارم

چه شب گردهام اندر کتاب نندگیم

بجز خطا و غلط من ز عمر بیزارم

بشر مگین من رحم آورد دانم

گناه بی حد خود گرد دوست بشمارم

بزند رشک ز من فاخلان گنون داعی

پسند شاه علوم اوقات و اشعارم





## غزل

(نسخ)

خَجِل ز آتشِ گم و بَرِ چشمِ آستین دارم

ز بختِ بد چه کنم دِلبری چنین دارم

ز داغهای دلم گرنه آگهی بنگر

ز سجده دُرَتو داغ بر جبین دارم

بیادِ گیسو روی تو در چمن هر روز

دارم  
به لاله دیده و در دست یاسمین

شده است غمگده ز افسانهای من گیتی

نه من ز عشقِ تو تنها دِل خَرین دارم

بوصل دود مرا اضطراب بیش از هجر



که در بَغْلِ دِلِ دانا یِ دور بین دارم

بِمَنْ گُذشتی و سَر بر نکرده بودم دوش

گنم نبودم را چشمِ شرمگین دارم

غمم فُز و دم بادا که دوست گاه و حال

حذر کنند که ز دِلِ آه آتشین دارم

آبِ مَرَسیده بهم آعلش کجا است صاحبِ دِل

بَسا فساد زه شیرین دِلِ بَشین دارم

بِمِشْتِ دیگر ما از لُطْفِ وَعْدِهِ ده و اعْطِ

که ترسِ جَوْرِ نِکویان ز هورِ عین دارم

رَسیده ام به حَقِیْقَتِ زِنا مَدارم ننگ

عَجَب مَدار که نِیِ کافر منم دین دارم



سِتارِها است دَرِخشان زِ آسمانِ دِلَم

بِهَم رَهتی تُو پُاگر چِه بَر زَمین دَا رَم

مَتاعِ دَانشِ دَا عی خَرید شاهِ عُلوم

بِدِل مَحَبَّتِ او بَر لَبِ آفرین دَا رَم

اگر از این غزل تفریحی برای طبع شما نشد تقصیر داعی نیست

که در سبک علمی عصر صفوی شعر میگوید و ذهن شما مانوس بسبک

ساده عصر قاجار است. حالاً سبک غزل داعی غیر مانوس

و خط داعی هم غیر مانوس تلقین است که تفریح برای شما نمیشود باید

کسانی را پیدا کرد که در درک حقایق انس را از خود دور کنند و

چنین فیلسوفان را از کجا پیدا کنیم مثلاً بهر فیلسوف هندی فیصله

میکند که هند بهتر از ایران است و بهر فیلسوف ایرانی فیصله





که ایران بهتر از هند است و هر دو هم راست میگویند.

طریق آموختن | به مبتدی اول حروف تهجی بزرگ را بیا موزید  
خط و آعی که این است :-

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ش ص ض

ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه ی (۳۲ حرف) و بعد

زبر و زیر و پیش <sup>ه</sup> را بیا موزید - آنگاه عالی کنید که بعضی

از سی و دو حرف مذکور در حال تنهائی و ترکیب تغییر نمیکنند

و بعضی تغییر میکنند که در حال ترکیب فقط سر آنها نوشته

میشود و در آن صورت آنها را حروف کوچک میگوئیم که اینها

است :- ع ب پ ت ث ج چ ح خ -

ش ص ظ ع غ ف ق ک گ ل ن ی - که



مجموع نیست و دو حرف کوچک است و باید به متعلم فهماند که  
 الف در وسط و آخر گاهی به این شکل «ء» میشود و یای کوچک  
 مثل باء کوچک نوشته میشود با دو نقطه در زیر - برای میم من  
 این شکل را اختیار کردم که در افراد و ترکیب فرق میکند  
 و برای هاء یک ه (دو چشمی) کافی است به مبتدی پنج قسم  
 (هر ه ه ه ه ه) آموختن لغو است - بعد از آموختن حروف  
 بزرگ و کوچک باید املاء کلمات به متعلم داد - به او بگوید بنویس  
 بد به این طور بنویس بء کوچک مینویسد ب - دال متصل بکن  
 می نویسد بد - خوب را این طور بنویس رخء کوچک مینویسد رخ  
 و او متصل بکن - مینویسد خوب بء بزرگ تنها مینویسد خوب میشود  
 همین طور هر کلمه و حرفی باشد یا بیشتر به املا می نویسد و به این



که شما املا بکنید در مدت چند روز مبتدی میتواند خط داعی را بنویسد  
 و بخواند که از روی اساس علمی است و در همان اول تعلم دماغ  
 متعلم را حاضر برای علوم آینده میکند. برای آموختن خط داعی  
 و نوشتن آن یک ماه کافی است در حالتی که مغز مبتدی هم  
 محفوظ می ماند و بعد میتواند به آسانی طوری که در جمله حجج اسلام  
 کار صحیحی کردند، شرح دادیم بتعلم خصوصیات سه گانه خط  
 امروز ما را بیاموزید که هیچ بار بردماغش نشود اما اگر نخواهید  
 از اول خط امروزی را در قریب صد و پنجاه شکلش بیاموزید  
 که بار ابتدا در چند شکل نوشته میشود و بار وسط چند شکل و بار آخر چند  
 شکل یقین بدانید که دماغ مبتدی را خصوص اگر طفل باشد  
 فاسد کرده از علم بنیرا کرده اید از این جهت بوده که با اینکه



آن نختها خانه و دیوار و هر چه میخواهد بروی هم گذاشتن نختها بسازد و در آن  
 ضمن حروف را یاد بگیرد و بعد او را ببرد به الما ترکیب حروف و نوشتن  
 نام خود و پدر و مادر و عزیزان دیگر او و هر چه بنویسد انعامی از جنس شیرینی  
 یا میوه یا اسباب بازی و لباس و غیر آنها از شما بگیرد یا اینکه بعد حروف  
 تهجی شیرینی بگیرد و بر هر یک یک تکه کاغذ چپانده یک حرف تهجی بر آن  
 بنویسد و بر هر یک را بشرطی به بچه بدهد که شکل و نام آن حرف را یاد بگیرد و  
 روی لوح یا کاغذ بنویسد و چون بچه حروف تهجی را یاد گرفت شیرینیهای خود  
 تهجی دارند و بگذارید و بگوئید هر حرفی که من میگویم اگر از میان شیرینیها پیدا  
 کنی مال خودت به آن طوری که حروف شناس میشود بدون آنکه باری به  
 مغزش وارد آید اطفال بالاتر از شش سال میتوانند در مدت یک ماه  
 اگر روزی دوسه ساعت کار کنند در خط داعی خوانا و نویسا شوند



و کمتر از شش سال بیش از یک ماه وقت میخوانند چه قوای دماغی  
 آنها مستحکم نیست - اصول تعلیم خط داعی را من به آدم هر عمری آموختم بچه  
 پنج ساله و به آدم هفتاد ساله هر دو آسان بوده و شوق آورشما هم طفل  
 و بندگان بی سواد خود تان بیاموزید و چون مقصود رسید یک کاغذ  
 تشکر به من بنویسید - کاری کردم که تمام مکنه یک ملک میتواند بی زحمت  
 با سواد بشوند و قابل این شدم که اهل هر مذہب ایران و عرب و هند  
 برای من در عهد خود دعا بکنند - اگر میخواهید این ادعای مرا تکذیب  
 بکنید اول تا آخر این رساله را بخوانید -

اسانی طبع	خط داعی که نمونه اش را در دو غزل مذکور دیدید با
خط داعی	و چهار تکه سربی چاپ میشود و از آن سی و چهار

تجربیت و شش تا حرف است و سه تکه برای نقطه (یک نقطه)



و نقطه سه نقطه و پنج تکه برای مدوزیر و زیر و پیش و دوزیر و تشدید  
 که مجموع سی و چهار میشود. برای زیر و زیر یک شکل کافی است که اگر در  
 بالا گذاشته شود زیر میشود و اگر زیر شکل حرف گذاشته شود زیر میشود و تکه  
 های حروف این است :-

ا ب پ ج ح د ر س ه ص ط ع  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

ف و ک ک ل ل م ن و ه ی -  
 ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶

برای کاف شکل مخصوص لازم نیست بلکه شکل همزه بالای کاف کاف  
 میسازد مثلاً اگر نخواهید لفظ چهار مرکب بکنید حرف ششم را بگیرد  
 و تکه سه نقطه را زیرش بگذارید و حرف بیست و پنجم را پهلوش بگذارید  
 و بعد الف را پهلوش و بعد یک ورق نازک سرب ساده و بعد  
 تکه حرف راء را و اگر خواستید لفظ هشت را چاپ کنید حرف بیست



و پنجم دهم و سوم را پهلوی هم بگذارید و تکه سه نقطه ای را بالای حرف

دوم لفظ و دو نقطه ایرا بالای حرف سوم آن لفظ (هشت) بیرون میاید

اگر حرفی که میسازید از روی حرف <sup>نستعلیق</sup> باشد که خط <sup>نستعلیق</sup> بیرون میاید و اگر نسخ

نسخ بیرون میاید حرف (ق) را من حذف کردم برای اینکه اگر

بالای فاء (ف) دو نقطه بگذارید قاف میشود و در خط امروز هم

در بعضی موارد و فاء و قاف یک طور نوشته میشوند و تمیز به نقطه است

مثل فاسق و قاشق -

خط نسخ امروزه از چهار صد تکه سربی چاپ میشود و خط

نستعلیق که برای دولت دکن یک دماغ عالی ایرانی ساخته از پانصد

و پنجاه تکه چاپ میشود و اگر نخواهیم برای نستعلیق میر عماد که مثل زلف

یار هزار تیج و تاب دارد و حرف بسیاریم بیش از هزار تکه لازم است





آن هم بی اعراب - حالا تفاوت را ببینید که در خط داعی نسخ یا نستعلیق  
 باسی و چهار تکه معرب چاپ میشود - اگر بگوئید خط داعی قشنگ نیست  
 و نقاشی ندارد و الا قبول ندارم چه اگر همین خط داعی را یک خوشنویس  
 خوب ایرانی بنویسد قشنگ میشود و تا درجه ای نقاشی پیدا میکند و  
 جهت قشنگ نبودن مانوس نبودن شماست خطوط امروز ما را  
 هم در هر زمان طوری مینوشتند و همان را می پسندیدند که شما امروز  
 نمی پسندید نسخ هر قرن طور مخصوصی بوده هم چنین نستعلیق و شکسته خطوط  
 دیگر و نوشته هر قرنی از ابتدای اسلام تا حال نزد من موجود است  
 همه را با هم مقایله کردم - من هر زبانی را که آموختم در ابتدا خط آن  
 بنظر من خیلی بد آمد و بعد از آموختن خیلی قشنگ جلوه کرد - حتی از  
 خط اردو که خوشنویسش با خط ایران فرق دارد در ابتدا بد میآمد





و حالا خوشم میآید. وقتی که شروع به زبان سنسکریت کردم خطش  
 بنظر من خراب و چنگ و قورباغه بود حالا می بینم خط قشنگی است.  
 دور نزدیک مصر به همین خط ما را در مراسلات طوری مینویسند که  
 برای ایرانی از دیدش نفرت میکند در حالتی که بجای خود قشنگ و خوب  
 است. ایران قبل از اسلام صد ها سال خطش پهلوی و اوستا  
 بود که هر دو از خط سریانی گرفته شده بود در حالتی که خود خط سریانی  
 بنظر ما قشنگ نیست چه رسد به فرو عاتش. گویا قشنگی چیز واقعی نباشد  
 البته خطی که از روی اصول علمی ترکیب شده باشد قشنگ است  
 دیگر این که آیا شما قشنگی میخواهید یا علم. از این خط علم آموختن شما  
 آسان میشود و هیچ بی سواد در ملک نمی ماند و نشر علوم با فراوانی انجام  
 میگردد و ممکن میشود که در هر ده که هم مطبعه دستی باشد و هر عالم



میتواند در خانه خود یک مطبعه کوچک داشته باشد و علم خود را به  
 ملت خود برساند طبع ارزان میشود و جراید که وسیله تربیت ملت  
 است در ملک فراوان شما خط خودتان را برای نوشتن باد  
 نگاه دارید فقط برای تعلیم اطفال و طبع خط داعی را استعمال کنید  
 آیا برای یک ملت چند هزار ساله ایران ننگ نیست که خطش  
 برای طبع هزار شکل نخواهد و برای آموختن مبتدی بفرنج باشد  
 شاعری جلی ما ایرانیان است هر چیز را بزرگ شعر در میاوریم  
 خط خودمان را مثل زلف یار و ارای هزار تیغ و خم کردیم و بیچاره  
 عرب و هندی هم مجبور شدند از ما تقلید کنند - اگر شخص خارجی نظر  
 به خط امروز ما بکند تعجب میکند که بنظرش میآید یک جا یک کلمه مثل  
 قور باغه است که یک پا بلند کرده و یک کلمه مثل روبا هی است



که دم خود را بدین گرفته و کلمه دیگر مثل درختی است که کج شده بخوابد  
 بقتد این همه مناظر طبیعت را در خط جا دادن صنعت نقاشی است  
 که شعر خاموش است اما داخلی بخط ندارد که باید دارای شکل ساده باشد  
 و با اصول علمی ساده ترکیب شود. در خط داعی سواری و تکیه و  
 افزایش نیست و سطر کلی راست میآید و جای کم میگیرد که در یک  
 صفحه سطر بیشتر از سطر خط امروز میآید. ماشین نویسی یکی از  
 اسباب تمدن و ترقی امروز شده و هر دولت و بلکه هر عالمی محتاج  
 به آن است با خط داعی ماشین سهل میشود ساخت. اگر خط داعی مزاج  
 یابد میتواند حروف را کم بکنم در حالتی که خط همان باشد که برای طبع و  
 ماشین نویسی دوازده شکل کافی باشد آنانیکه مخترع خط ما بودند خیلی  
 دانائی بکار بردند که ما امروز ملتفت آنها نیستیم و کاری که ما کردیم



این بود که بر اصول ساده علمی آنها بقدری نقاشی افزودیم که خود را  
 از علوم محروم کردیم و خط ما بعد از خط چینی مثل ترین خط دنیا شده -  
 در هر چیز افراط و تفریط باعث تباهی است و سرمایۀ ترقی اعتدال  
 است در افراط عکس العمل حتمی است فواره چون بلند شود سرنگون شود  
 دوام در اعتدال است که در خط داعی است زبان فارسی شیرین  
 ترین و آسان ترین زبان دنیا است و اگر خط ما نبود زبان ما قاطعاً  
 این بود که زبان بین المللی عالم شود حالا با خط داعی آن قابلیت پیدا کرد  
 چه این خط می تواند ادعا کند که بهترین خط دنیا است چه هر خط دیگری  
 طبع حروف مقطعه است و این خط با وجود ترکیب آسانی خواندن  
 را از دست نداده که هر حرفی واضح خوانده میشود و از جهت ترکیب  
 قشنگتر و کم خرجتر شده مملکت ایران که در زیر سایۀ علحضرت پهلوی





در ترقی روز افزون است کی میداند که فارسی زبان بین المللی میشود

اگر شد بروح من حمت بفرستید که مانع را برداشتم.

تشکیل خط کوفی [خطوط مایا زده قسم است که بعضی متروک و بعضی کم

استعمال و بعضی هم زیاد استعمال میشود. (۱) کوفی (۲) ثلث (۳)

فسخ (۴) محقق (۵) ریحان (۶) توقع (۷) رفاع (۸) تعلیق (۹)

تعلیق (۱۰) شسته (۱۱) تحریری. اکنون نسخ و تعلیق و شکسته و

تحریری رائج است. تمام ده خط دیگر از کوفی گرفته شده و کوفی

از خط عبرانی اگر الفبای عبرانی را با کوفی مقابله کنید می بینید که دو

از اول چه طور اخذ شده مثلاً نون عبرانی این است ( ن ) و

نون کوفی این ( ن ) و فاء عبرانی این است ( ف ) و فاء کوفی

این ( ف ) اما سازندگان کوفی داناتی خوبی بخرج دادند که





برای چند حرف یک شکل ساختند که بایک علامت (ر) کوچک  
 در که در خطوط دیگر بعد نقطه شده حرف دیگر خوانده شود مثلاً در عبرانی  
 برای جیم و حاء و خاء هر یک شکل علیحدّه بوده (כ ח ה) و  
 در کوفی یک شکل بایک علامت کوچک برای جیم و خ (ح ح) و  
 حالا این کار برای آموختن مبتدی چه اندازه آسانی آورد و برای  
 طبع امروز ما آسان شد که یک شکل بسازیم و با اختلاف نقطه از  
 آن چند شکل دیگر بیرون بیاوریم اما حیف که ما قدر آن نعمت را  
 ندانستیم و بجای آن که چند حرف را به یک شکل بنویسیم و تمیز با نقطه  
 باشد یک حرف را به چندین شکل در آوریم که امروز متعلم خط ما  
 باید برای هر حرف چندین شکل حفظ کند و معلم ابتدائی از آن مظلوم  
 پرسد باز اول چند شکل نوشته میشود و باز وسط چند شکل و باز آخر



چند شکل - و بعد از آن که هشت شکل برای یاد حفظ کرد تازه او  
 اشکال و است که هر یکی در کجا و چه لفظی نوشته می شود و اگر مغرض رم  
 نکرده و توانست بفهمد که هر یکی در چه لفظ نوشته شود تازه می فهمد که هر  
 نویسنده حرف یا را بشکلهایی می نویسد که غیر از آن هشت قسم است -  
 آفرین بر عقل ما که علم را فدای نقاشی کردیم - مخترعان خط کوفی اصول  
 ترکیب را مثل خط داعی ساده گذاشتند که بعضی حروف در ترکیب  
 تغییر نکنند و بعضی دیگر فقط سرشان نوشته شود پس برای نشان دادن  
 ترکیب ساده تمام حروف را در حجل ابجدی آوردند و از یادگر <sup>فتن</sup>  
 حجل ابجدی بتدی اصول ترکیب حروف را یاد میگرفت و بعد  
 هر چه میخواست میتوانست بنویسد این است حروف خط کوفی و  
 حجل ابجدی آن :- **ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل**



فـ هـ حـ حـ حـ حـ

د د د د د د د د

ط ط ط ط ط ط ط ط

ز ز ز ز ز ز ز ز

ح ح ح ح ح ح ح ح

ط ط ط ط ط ط ط ط

ح ح ح ح ح ح ح ح

ط ط ط ط ط ط ط ط

ط ط ط ط ط ط ط ط

مشهور این است که ابن مقلة وزیر در اوایل قرن چهارم

هجری از روی خط کوفی شش قسم خط ثلث و نسخ از جمله آنها



است ساخته لیکن شهرت مذکوره که در تاریخها هم ضبط شده  
 غلط است چه در کتابخانه دولتی مصر خطوط نسخ نوشته قرن دوم  
 و سوم هجری موجود است این مقلد در قرن چهارم مخترع خوشنویسی  
 در نسخ است و شاید خطوط دیگر را از روی نسخ ساخته بخط نسخ  
 قبل از این مقلد مثل کوفی ترکیب ساده داشته چه اختراع  
 عرب بوده و این مقلد ایرانی در آن نقاشی احداث کرده -  
 نزد من خط نسخ قاضی سیرانی معاصر این مقلد موجود است که  
 مثل کوفی ساده است -

**نقطه و اعراب** | اختراع نقطه در خط نکته بزرگ علمی بوده که خط  
 را آسان و مختصر کرده که یک شکل به اختلاف نقطه بالا و پایین حرف  
 دیگر خوانده میشود اگر متعلم یک شکل ب رایاد بگیرد در واقع



سه حرف دیگر (پ ت ث) اهم آموخته که باب تنها در نقطه  
 فرق دارند همچنین در ج چ ح خ که همه یک شکلند و بکذا حرف  
 دیگر و چنین خوبی در هیچ خط قدیم و جدید دنیا نیست که صرفه در  
 شکل شده باشد که برای بتدی و طبع مفید است و در خط لاتین دو حرف  
 (خ - نذ) نقطه بر بالا دارند اما چون شکل آنها اشتباه هیچ  
 حرف دیگر نمیشود پس نقطه آنها برای صرف نیست و نشان میدهد که  
 خط لاتین اصلی نیست بلکه از خط دیگری تقلید شده که در آن  
 نقطه برای صرفه بوده -

برای اعراب خط خودمان سه شکل (زبر و زیر و پیش) داریم  
 اما هیچ وقت نمی‌توانیم نتیجه این شده که بسیاری از الفاظ را حتی فصحا  
 تلفظ میکنند اگر ما رجوع به کتب لغت بکنیم می‌فهمیم که تلفظ بسیاری



از الفاظ ماغلط است - دژ خیم را که با ضم اول است با کسر  
 اول میگوئیم و دژ را که با فتح اول است با کسر اول میگوئیم -  
 ترجمه را که با فتح جیم است با ضم آن میگوئیم و دژ را که با ضم  
 اول است با کسر اول تلفظ میکنیم و بکذا صد با الفاظ فارسی  
 و عربی - اگر اسم یک ده ایران را در کتابی بنویسیم نمیتوانیم  
 صحیح تلفظ کنیم مگر اینکه به آن ده رفته باشیم یا از کسی که میداند  
 شنیده باشیم - در جراید و کتب مانا مه های غیر ایران بسیار میآید  
 و ما نمیتوانیم بچکدام را درست بخوانیم من حروف چاپ خط و اع  
 را معرب قرار دادم و هر حرفی که اعراب ندارد باید کن  
 خوانده شود - در فارسی بعضی الفاظ عربی با دوز برهم هست مثل  
 ایضا و مجازاً از این جهت یک شکل دوز برهم اضافه نمودم



و برای زبان عربی شکل دوش و دوزیر هم اضافه میشود و برای خط  
 اردو یک یای معکوس (ے) باید اضافه شود و برای ٹ و ڈ و ژ  
 و بای مخفی اضافه لازم نیست بلکه برای تمیز الف همزه روی آن  
 حروف نهاده میشود. اگر خط داعی هم رواج نیابد لازم است  
 دولت ایران طبع خطابی اعراب را جرم قرار دهد تا بتدریج تلفظ  
 الفاظ ما صحیح شود و در تمام نقاط ایران یک طور تلفظ شود و از  
 تغییر زبان جلوگیری شود اکنون الفاظ یک کتاب یا روزنامه  
 را که اعراب ندارد و اهل هر جایی مطابق تلفظ خودش میخوانند و صفتها  
 عاشق کسراند و شیراز یها عاشق فتح اعراب واقعی آن حرف هر چه باشد  
 یک اشکال مهم من در تالیف فرهنگ نظام پیدا کردن تلفظ  
 صحیح حروف الفاظ فارسی است. هر کدام که در ادست و سنسکریت



ریشه دارد و تلفظش بدست میآید و آنچه ندارد و تلفظ طهرانش را  
 ضبط میکنم اما خدا میداند تلفظ اصلیش چه بوده.

امید دارم از این رساله من تصدیق کنید که خدمت بزرگی به  
 علم سه زبان فارسی و عربی وارد و گردم و در واقع یک نتیجه  
 زحمات پنجاه ساله علمی من است اگر این اصلاح بر من کشف نشد  
 بود ممکن بود از خط زلف یاری ما که مانع سواد عمومی است صبر  
 آنان تمام شود و حوصله آنان سر رود و ناگهان خط لاتین را بگیرد  
 آنوقت خزانه ادبیات هزار و دویست ساله مثل گنج قارون  
 فرو میرفت و ماتازه گدای علم دیگران میشدیم و از ما چنین گرنجوه  
 پاره کردن بعید نبود که از تبدیل خط پہلوی به خط عربی خزانه علمی  
 چندین هزار ساله خود را بدست خود دور نختیم و همه تلف شد.



کسی حق ندارد بوی اجازت من حروف خط داعی بسازد هر کس  
 میخواهد باید حروف ساخته از من بخرد مگر اینکه دولت ایران یا دول<sup>ت</sup>  
 دکن به من حق الانحشاف داده بخرد و برای عموم آزاد کنند اگر  
 دولت ایران بخرد اجازت میدهم نامش را تبدیل به خط پہلوی  
 کند و اگر دولت دکن بخرد نامش را تبدیل به خط نظامی کند -  
 در آخر سال دو قصیده داعی را که در دو موقع جشن  
 میلاد اعلی حضرت سلطان العلوم سروده در خط نسخ و تعلیق  
 داعی می نویسم -

قَصِيدَةُ دَر خَطِّ دَاعِي (نسخ)

روز پیدایش شه عثمان است

که مبارک بچه مسلمانان است



بَچَشنِ مِیادِ بَهرِ سَویرِ پاست

دَگنِ اِمروزِ بَهارِ ستانِ است

دَر هَمِه کِشورِ هَر کسِ اِمروزِ

مِیزبانِ است و یا هَممانِ است

بانگِ چِذاکِ است زِ هَر دَیرِ بَلَدِ

بَگنِ زَنانِ بَر هَمَن و رَهبانِ است

له دو قصیده هم در سبک صفوی است که امروز در ایران

متروک است - شعر فارسی در عصر صفوی در دست فضلا بجال خود

رسیده بود و فارسی توانست در شعر با زبان یونان قدیم و سنسکرت و عربی ادعا

همسری بلکه تفوق کند تا حمله افغان پیش آمد که دوازده سال طول کشید و ثروت

ایران بفارت رفت و از سختی زمانه ارواح فاضل با علوم خود پروا نکردند

زاهدان شکرگنان در مسجد

مهر شده در دل شان ایمان است

در دل کس نبود غمِ امر و ز

بس که شده را به همه احسان است

دکن و هر چه در او یک بدن است

شاه عثمان عالی اورا جان است

و در دوزخ نادری هم که عصر لشکری ایران بوده نور علم به ایران نتایج

و لای زندی نمیدانستند علم و شعر چیست تا در عصر قاجار شعر اول در

در بار و بازار و در یک ساده پیدا شد و خاقان با زبان و دست

خود و تر و تبحر آن کوشید و بعد به مدرسه هم راه یافت لیکن فضلا محبوب

بودند بهمان یک ساده زمان شعر گویند - در واقع یک علمی منفوی



دانش و داد و دیهش زیب شه است

شاه مامذ فرد دوران است

بهر آفرایش دانش در ملک

زین شه علمد و صد فرمان است

دادخواهان بزبان میگویند

شاه ما ثانی نوشیروان است

شاه هند است و زخوان گرمش

سهم خوار و عرب و توران است

۳ بکلی مرحوم شد. چون حال اشعار از دربار بیرون رفته دیگر مدرس مجبور به

پیروی بازاریست و ممکن است فضلا یک علمی صفوی رازنده کنند

و سبک قاجار برای بازار بماند.

هَمْچُونِ دَانَمُ کِه مَثَلِ شُد دَر جُود

شَاهِ عُثْمَانِ مَثَلِ اَیْرَانِ اسْت

سَنَگِ اَکْسِرِ شُود اَز نَظَرِ مَت

خَاکِ وَ زَرْدِ رُکَفِ تَوِی کِسَانِ اسْت

وَهُم بَرِ پَا یَمِ قَدَرِ شِ نَرسد

عَقْلِ دَر هِمَّتِ اَوْ حَیْرَانِ اسْت

دُور اَز اَحْکَامِ تَوْشِدُ ظَلَمَتِ ظَلَم

دَر دِلِ رَوْشَنِ تَوْ قُرْآنِ اسْت

بَخْتِیاری تَو کِه دَر چَشْمِ عَدَوْت

اَز قَضَا هَر مُرْثَهِ اَشِ پِیکَانِ اسْت

شَکْلِ شَمِشِیرِ تَو رَا دِیدِ عَدُو



دَائِمًا دَر دِلِ اَوْثَعْبَانِ است

خوار گشت است حَسُودَتِ چَکُنَد

اَز قَدَرِ بَهْرُهُ اَوْ خِذْلَانِ است

دُشْمَنَانَتِ مِمِّ گُشْتَنَد تَبَاه

بِر کُسی نَامِ عَدُو بَهْتَانِ است

اَز پِنَاهِ اِکِه تَو کُردی دَر مُلک

دَر دَکْنِ نَامِ تَو جَاوِیدَانِ است

دَا دِگَر شَاه بُود سَا یِه حَق

زَانِ سَبَبِ حُکْمِ تَو اَز یَزْدَانِ است

بَسِکِمِ دَر مَدِجِ نَبِی دُرِ پَا شِید

خَلَقِ گُویَنَد دُومِ حَسْتَانِ است

بِاطْنَش رَوْشَن اَز مِهْرِ عَلٰی اِسْت

سَادِه دَر ظَاهِر چُون سَنَمَان اَمِست

کَم زِ خَاقَانِی نَبُود بِه سُخَن

دَر ذِمَّاحَت کَم اَز اَوْسَحْبَان اَمِست

عَالِمَان رَا سُخَن اَوَا مَلِّ اَمِست

فَاضِلَان رَا دَر اَوَا رَمَان اَمِست

دَاعِی دَوْلَتِ تَو کُوهرِ تَو اَمِست

لَیْک دَر خَاکِ دَکْن پَنَهَان اَمِست

تَرِیْبِت کَر دَن قَابِلِ کُوهرِ

بَر تَو آی شَاهِ عُلُومِ آسَان اَمِست



## قصیده

در تهنیت جشن میلاد اعلیٰ حضرت نظام

(نستعلیق)

ماه زجب بر آسمان امشب پدیدار آمده

وین ماه را هر مرد و زن مشتاق دیدار آمده

گرفته است مهر آسمان اعلان عید مؤمنان

میلاد عثمان شاه را این مه نمودار آمده

زائید مهر آسمان زائیده شد شم بر زمین

بالید مه بالید شم بانور شرشار آمده

چون تابش بدر فلک گزوی زمین روشن شود

از تابش شاه دکن گیتی پُر انوار آمده

مَه را ز و ال از پی دَو چون بَر کمالِ خود رسد  
 شَه را کمالی اُسوار از فضلِ دادار آموده  
 شَه شد پدید آیی آسمان نازی چه با استارگان  
 فخرِ زمین بر آسمان زین پس بزاوار آموده  
 مِه تو هر شب ناپدید ماه تو هر روز است گم  
 کیوانِ تو نحس آموده بهرامِ خونخوار آموده  
 شاهِ دکن مِه زمین شَهزادگانِ استارگان  
 هر یک جهانِ خلق را بر جیسِ آثار آموده  
 دایمِ عَرَب بوده است لیک ز مِه زمین بگذشته ام  
 دیدم ز فیضِ دایمی هر کس بگفتار آموده  
 عثمانِ عالی شاهِ دکن جو دوش شَه روی زمین



از فیض او آفسانه هر جا پیاوار آمده

بین بهر فیض دست شه درمیدر آباد دکن

این از عرب آن از عجم دیگر ز تاتار آمده

حدت ز فراط دانش خوانده است سلطان العلوم

از شاه شامانش لقب یار وفادار آمده

شاه اذکن از لطف تو اختیار را مامن شده

چونانکه ناز قهر تو جانسوز اشرار آمده

مارا قرار از تو بود دشمن زار از تو بود

ملک برار از تو بود ایزد تو را یار آمده

له مقصود امپراطور انگلیس است۔

له برار ولایت بزرگی است که دولت انگلیس از سلطنت دکن گرفته بود و این اعلیٰ حضرت

میخواهد پس بگیرد۔

هر گس که آید در دکن گوید ز عدل تو سخن  
 کان کس روی داد گهن از نو بگرد آید  
 باران رحمت عهد تو با زار نعمت عهد تو  
 هر سوزوان از جمد تو پیر آب آنها را آید  
 هر گس دمی روی تو دید یک سخن از تو شنید  
 نزد تبار خویش تن ز احسان گرانبار آید  
 مانیک خواهان تو را هر د مزین نعمت رسد  
 بدخواه تو از بخت بد مخدول و ناچار آید  
 هر گوش دانش پیشه فرهاد شیرین نطق تو است  
 شعر تو را ذوق سلیم از جان خریدار آید  
 چون تو نگذره شعر گس در هندی و در فارسی  
 اشاره به دریاچه ای است که این شاه در ملک ساخته .





هَرَجِ آمِدِه اَز طَبِيعِ تَوَا فِکَرِ اَبْکَارِ آمِدِه

شاعِرِ نَمَايِدِ بَر زَبَانِ اَز حِکْمَتِ غِیْبِی نِشَان

وَر مَآگِر وِه شاعِرِ اَن طَبِيعِ تَوَسَّالِ آمِدِه

فَر مَانِگِمِ اَجْدَادِ تَو بَوْر هَاسْت کَاخِ فَا رِسی

ز اَن اَز پِی تَزِیْنِ اَن عَزْمِ تَو مِعمارِ آمِدِه

دُر رُبِیعِ مَسْکُونِ نَامِ تَو رَفْتِه ز قُوهَنْگِ نِظَامِ

وَر هِنْدِ بَهرِ فَا رِسی اِین نَامِ مِعیارِ آمِدِه

شَا هَا دَر اِین مِیلا دِ تَو بَهرِ مُبَارِ کِبادِ تَو

اِین دَا عِی دِلْ شَادِ تَو بَا نْذَرِ وَا شَعَارِ آمِدِه

لَا اِین لَفْظِ دَر مِیْنِ مَعْنِی شِکِشی اسْت کِه بِر کُشِ نَزْدِ شَاهِ مِیرو دِ مِیْدِه -





ایضاً غزل در خطِ داعی

چون دلم دوش تو را دست بد امان گردید

دامن از دید همن پر در و مرجان گردید

برد کم چشمِ حقارت مکن کاین خایه

از سیه کاری گیسوی تو ویران گردید

دل که سر چشمه اشک است بر تو است به بند

هر طرف ناله بلند است که طوفان گردید

هجر آخر شد و در خویش تو را یافته ام

درد از معجزه عشق تو درمان گردید

بایدت نامِ بسختی جهان تن در ده

یوسف مصر عزیز از چه وزندان گردید





دَوْرَمَنْ حَلَقَه زَمُرْغَان وُوحُوشِ اسْتِ بَدِشْت

آخِرَایِن مَوْرِزِ عِشْقِ تَوْسَلِیْمَان گُردِید

هَمِه شَبِ مَحْوِثَمَ اشْهَای تَوَا مَ دَر دِلِ خَوِیش

دَاغِ هَر گُوشَه دِلِ مِهرِ دَر خَشَان گُردِید

گَر چِه خَوِیشِ اسْتِ مَدَارِید زِ کَسِ چَشْمِ اَمِید

یَوْسُفِ آوَارِه زَبَدِ خَوَاهِی اِخْوَان گُردِید

فَارِسی زِنْدِه شُدَ اسْتِ اَز نَفْسِ شَاهِ عُلُوم

حَیْدَرِ آبَادِ دَکْنِ دَاعِی طِهرَان گُردِید





# این رساله

مجاناً تقدیم میشود هر کس میخواهد از نزد مؤلف

در حیدرآباد دکن یا کتابخانه طهران رخیان

لاله زار طهران بطلب بشرطیکه برای کرایه

پست تمر بفرستد

